

کتاب شرح الاصول الخمسة؛

تألیف قاضی عبدالجبار یا قوام‌الدین مانکدیم؟

اکبر راشدی نیا*

چکیده

کتاب شرح الاصول الخمسة در سال ۱۳۸۴ ه. ق برای نخستین بار از سوی مکتبه رهبة و با تحقیق عبدالکریم عثمان در قاهره به چاپ رسید. محقق کتاب به اشتباه، اسم مولف را قاضی عبدالجبار معتزلی معرفی کرد و همین امر سبب شد دیگران نیز بعدها این کتاب را به قاضی نسبت دهند و به عنوان منبع معتزلی به کار برند. این امر منشاء اشتباه‌های بسیار و باعث سردرگمی مراجعان شده است. از مواردی که درستی انتساب این کتاب را به قاضی خدشه‌دار می‌سازد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. در این کتاب، مطالب متعددی از قاضی عبدالجبار نقل شده است که به طور متعارف هیچ نویسنده‌ای از خود چنین نقل‌هایی نمی‌کند؛
 ۲. انتقاد از بعضی مواضع دیگر کتاب‌های قاضی عبدالجبار توسط مؤلف کتاب؛
 ۳. تعارض‌های آشکار در مطالب این کتاب با دیگر کتاب‌های قاضی؛
 ۴. قرار داده شدن نظر مولف در مقابل نظر معتزله؛
 ۵. ناسازگاری شیوه نگارش کتاب و ادبیات آن با دیگر کتاب‌های قاضی عبدالجبار.
- با بررسی محتوای کتاب کاملاً برمی‌آید که این کتاب از آثار زیدی است و نگارنده آن، قوام‌الدین مانکدیم احمد بن ابی‌الحسین بن ابی‌هاشم زیدی در گذشته بعد از ۴۲۰ ه. ق است.

کلیدواژه‌ها

کتابشناسی، منابع علم کلام، منابع معتزله، منابع زیدیه، قاضی عبدالجبار معتزلی، قوام‌الدین مانکدیم.

مقدمه

کتاب پیش گفته در سال ۱۳۸۴ ه. ق برای نخستین بار از سوی مکتبه وهبه و با تحقیق عبدالکریم عثمان در قاهره به چاپ رسیده است. محقق کتاب، اسم مؤلف را قاضی عبدالجبار معتزلی معرفی کرده است. او در مقدمه کتاب، با رد هر نوع احتمال خلافی در مورد مؤلف، قائل است تمام کتاب نوشته قاضی عبدالجبار است. همین امر سبب شده است دیگران نیز این کتاب را به قاضی نسبت دهند و به عنوان منبعی معتزلی استفاده کنند؛ حال آنکه اگر کسی محتوای کتاب را بررسی کند، شبهه‌ای نخواهد داشت که مؤلف کتاب شرح الاصول الخمسة کسی غیر از قاضی عبدالجبار است و نمی‌تواند از منابع معتزلی به شمار آید.

به ظاهر منشاء این اشتباه، از یک سو انتساب کتابی به نام شرح الاصول الخمسة در کتاب‌های تراجم به قاضی عبدالجبار است که احمد بن یحیی در کتاب المنیة والامل این اثر را همچون المغنی و دیگر کتاب‌های قاضی عبدالجبار از امالی او دانسته است.^۱

از سوی دیگر، بر روی نسخه خطی مورد اعتماد محقق (نسخه احمد الثالث باستانبول)، چنین عبارتی آمده است: «کتاب شرح الاصول الخمسة لقاضی القضاة عبدالجبار بن احمد علق عن السید الامام قوام‌الدین مانکدیم» و مصحح از این عبارت، چنین برداشت کرده است که این اثر از نگاهشته‌های قاضی عبدالجبار است. از این رو، گفته است «انما هو (شرح الاصول الخمسة) من تالیف قاضی القضاة املاء علی طریقه الکلامیین فی ذلک الحین و کتبه عدد من تلامیذه».^۲

حال آنکه مفهوم این عبارت این است که کتاب اصول خمس قاضی عبدالجبار را مانکدیم شرح کرده است. مؤید این مطلب، عنوان نسخه خطی دیگری است که محقق از آن استفاده کرده است، بلکه قائل است نسخه اول از روی همین نسخه استنساخ شده است. عنوان چنین است: «شرح الاصول الخمسة لقاضی القضاة عبدالجبار بن احمد المؤلف السید مانکدیم».^۳

شرح الاصول الخمسة قاضی عبدالجبار

کتاب قاضی عبدالجبار در منابع تراجم و کتاب‌شناسی، گاه به اسم الاصول و گاه به اسم الاصول الخمسة و گاه به اسم شرح الاصول الخمسة معرفی شده است. در مورد وجه تسمیه کتاب قاضی

عبدالجبار به شرح الاصول الخمسة احتمال‌هایی را آورده‌اند:

۱. این کتاب، شرح و تکمله کتاب ابوعلی بن خلاد در توضیح اصول خمس است. این نظریه را عبدالکریم عثمان در مقدمه شرح الاصول الخمسة تقویت کرده است.^۴ قاضی عبدالجبار از شاگردان ابن خلاد است و از او کتابی به نام الاصول گزارش شده است؛ زیرا المنية و الامل در ترجمه او می‌گوید: «فمنهم (معتزله طبقه دهم) ابوعلی بن خلاد صاحب کتاب الاصول،^۵ اما از محتوای کتاب ابن خلاد کسی گزارشی نداده است و نسخه‌ای از آن سراغ نداریم تا بتوان شرح الاصول الخمسة قاضی را با آن تطبیق دهیم.

۲. کتاب شرح الاصول الخمسة، شرح کتاب الاصول الخمسة عالم زیدی قاسم بن ابراهیم رسی است. این نظریه را فواد سزگین در تاریخ التراث العربی مطرح کرده است.^۶ از قاسم رسی، رسائل متعددی بر جای مانده که در مجموعه کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم الرسی به چاپ رسیده است. در این مجموعه، چند رساله با نام «العدل و التوحید» هست که از حیث موضوعات مورد بحث (اصول خمس) با کتاب شرح الاصول الخمسة قاضی عبدالجبار هماهنگی دارند. اما رساله‌ای که به اعتقاد سزگین، قاضی آن را شرح داده است، رساله‌ای کوچک با نام الاصول الخمسة^۷ است. این رساله، گرچه از جهت نام با کتاب عبدالجبار تطابق دارد، اما از جهت محتوا، اصل چهارم و پنجم آن با اصول خمس قاضی هماهنگ نیست.

۳. کتاب در واقع، شرح اصول پنج‌گانه معتزلی است و بر هیچ کتابی ناظر نیست. مؤید این گفته، سیاق نوشتار مولف و مستند نشدن مطالب کتاب به دیگران است.

شاید این مسئله سبب شده است که از این کتاب در بعضی منابع^۸ و نسخه‌ها به الاصول الخمسة یاد شود.

افزون بر آنچه گذشت، در سال ۱۹۹۸ م. دانشگاه کویت کتابی با عنوان الاصول الخمسة تألیف قاضی عبدالجبار به چاپ رسانید که محتوای این کتاب، همان عبارات‌هایی است که در کتاب شرح الاصول الخمسة به قاضی عبدالجبار نسبت داده شده است.^۹

با چشم‌پوشی از اینکه نام کتاب قاضی عبدالجبار الاصول الخمسة است یا شرح الاصول

الخمسة و با نادیده گرفتن اینکه این کتاب شرح چه کتابی است، لازم است متن کتاب شرح الاصول الخمسة که دکتر عبدالکریم عثمان به چاپ رسانده و آن را به قاضی عبدالجبار نسبت داده است، بررسی شود تا مشخص گردد که آیا این کتاب می تواند نگاشته قاضی باشد یا نه؟

تردیدها در انتساب این کتاب به قاضی عبدالجبار

با توجه به مواردی که در ذیل می آید، در انتساب این کتاب به قاضی عبدالجبار تردیدهای جدی وجود دارد:

۱. نقل قولهای متعدد از قاضی عبدالجبار در این کتاب؛ در این کتاب، مطالب متعددی از قاضی عبدالجبار نقل شده است که به طور متعارف هیچ نویسنده‌ای از خود چنین نقل‌هایی نمی‌کند؛ برای نمونه، در مواردی از این کتاب آمده است:

- ذکر قاضی القضاة فی حد الموجود، أنه المختص بصفة تظهر عندها الصفات و الأحكام.^{۱۰}

- وقد استدل قاضی القضاة علی المسألة، بأن قال: قد ثبت أنه تعالی قادر، و القادر لا یصح منه الفعل إلا إذا كان موجودا، كما أن القدرة لا یصح الفعل بها إلا و هی موجودة، و هذا إن لم یبین علی ما ذکرناه، لم یصح الاعتماد علیه. ثم إنه رحمه [الله] أورد فی آخر هذا الفصل ما یلزم المکلف معرفته فی هذا الباب.^{۱۱}

- و الطريقة الثانية، ما ذکره قاضی القضاة. و تحریرها، هو...^{۱۲}

- قد ذکر قاضی القضاة أن أحدنا لو لم یفعل الحسن إلا لجر منفعة...^{۱۳}

- لهذا عاب قاضی القضاة علی الأشعری فی نقض اللمع استدلاله علی أن للعالم صنعا

بقوله... ثم إنه رحمه الله تعالی لما ذکر فی حقیقة الفاعل القادر، سأل نفسه علی ذلك

نقال... ثم إنه رحمه الله لما ذکر حقیقة الفعل، و رأى أن الأفعال فیها ما یتحقق علیه المدح و

الثواب...^{۱۴}

- قد قال قاضی القضاة رحمه الله: إن قوله: أحسن کل شیء، یتنزل فی العربية منزلة قوله:

أحسن فی کل شیء.^{۱۵}

- بهذه الطريقة منع قاضی القضاة الشافعية من التعلق بظاهر قوله: لا یستوی أصحاب النار و أصحاب الجنة.^{۱۶}

۲. نقل قول از کتاب‌های قاضی عبدالجبار؛ یکی از مواردی که انتساب این کتاب را به قاضی عبدالجبار خدشه دار می‌سازد، نقل قول از کتاب‌های دیگر قاضی است؛ برای نمونه، در این کتاب می‌خوانیم:

- هذه القسمة مترددة بین النفی و الإثبات، کذا آورده قاضی القضاة فی «المحیط» و هی اولی من التقاسیم الأخری التي أوردها المشایخ فی الکتب.^{۱۷}

- اعلم أن ما یلزم المکلف معرفته من أصول الدین أصلان اثنان علی ما ذکره رحمه الله فی المغنی و هما: التوحید، و العدل. و ذکر فی مختصر الحسنی أن أصول الدین أربعة: التوحید، و العدل، و النبوات، و الشرائع، و جعل ما عدا ذلك من الوعد و الوعد و الأسماء و الأحکام، و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، داخلاً فی الشرائع.^{۱۸}

- قد آورد قاضی القضاة فی کتاب هذا السؤال علی نفسه و أجاب عنه ببعض ما مر، و الحق به ما لم یمر.^{۱۹}

۳. نقد مواضع قاضی در دیگر کتاب‌هایش؛ از مواردی که انتساب کتاب به قاضی را مخدوش می‌سازد، انتقاد از بعضی مواضع قاضی در دیگر کتاب‌هایش از سوی مولف این کتاب است. از آن ایرادها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ایراد مولف به نظر قاضی و تناقض گفتار او در مسئله لطف:

و قد اختلف کلام قاضی القضاة: فی هذا الباب؛ فمرة أشار إلى ما ذکرناه، و مرة قال قاضی القضاة بل لا شیء من المعارف التي یوجبها علی المرء، إلا وله حظ فی اللطف، ألا ترى أنه لو لم یعلم الله تعالی قادراً عالماً، لم یکن علمه باستحقاق الثواب و العقاب من جهته لطفاله. ثم إنه رحمه الله الحق بهذا کالفهرست لما یرید أن یذکره من بعد.^{۲۰}

- اشکال مولف به شمار اصولی که اعتقاد به آنها در نزد قاضی واجب است و نمایاندن تناقض در گفتار او؛ چنان‌که این اصول را در کتاب مغنی، دو اصل و در کتاب مختصر الحسنی، چهار اصل و در کتاب شرح الاصول الخمسة پنج اصل دانسته است، اما به اعتقاد

مؤلف این کتاب، این اصول دو اصل توحید و عدل هستند:

اعلم أن ما يلزم المكلف معرفته من أصول الدين أصلان اثنان على ما ذكره رحمه الله في المغنى ومما: التوحيد، والعدل. وذكر في مختصر الحسنی أن أصول الدين أربعة: التوحيد، والعدل، والنبوات، والشرائع، وجعل ما عدا ذلك من الوعد والوعيد والأسماء والأحكام، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، داخلاً في الشرائع. وذكر في الكتاب أن ذلك خمسة: التوحيد، والعدل، والوعد، والوعيد، والمنزلة بين المنزلتين، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، لظهور الخلاف بين الناس في كل واحد من هذه الأصول. والأولى ما ذكره في المغنى أن النبوات والشرائع داخلاً في العدل، لأنه كلام في أنه تعالى إذا علم أن صلاحنا في بعثة الرسل، وأن نتعبد بالشریعة، وجب أن يبعث و نتعبد، ومن العدل أن لا يخل بما هو واجب عليه. وكذلك الوعد والوعيد داخل في العدل، لأنه كلام في أنه تعالى إذا وعد المطيعين بالثواب، وتوعد العصاة بالعقاب، فلا بد من أن يفعل ولا يخلف في وعده ولا في وعيده، ومن العدل أن لا يخلف ولا يكذب، وكذلك المنزلة بين المنزلتين داخل في باب العدل، لأنه كلام في أن الله تعالى إذا علم أن صلاحنا في أن يتعبدنا بأجراء أسماء وأحكام على المكلفين وجب أن يتعبدنا به، ومن العدل أن لا يخل بالواجب. وكذا الكلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، فالأولى أن يقتصر على ما أورده في المغنى.^{۲۱}

۴. تعارض میان این کتاب و دیگر کتاب‌های قاضی؛ از موارد دیگری که انتساب این کتاب را به قاضی مخدوش می‌سازد، تعارض‌های آشکار در میان مطالب این کتاب با کتاب‌های قاضی است. از آن جمله، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

– یکی از مهم‌ترین نظریه‌های معتزله، نظریه «المنزلة بين المنزلتين» است. این نظریه را واصل بن عطا پی‌ریزی کرد. برابر این اصل، مسلمان مرتکب کبیره، در این دنیا در زمره «مؤمنان» قرار نمی‌گیرد؛ آن‌گونه که مرجئه قائل‌اند. نیز در زمره «کافران» قرار نمی‌گیرد؛ چنان‌که خوارج قائل‌اند، بلکه به دسته سومی به نام «فاسقان» ملحق می‌شوند.^{۲۲} حال آنکه به باور مؤلف این کتاب، این مسئله از اصول نیست، بلکه مسئله‌ای شرعی است و باید بر اساس مسائل و اصول شرعی بررسی شود:

ذهب الخوارج إلى أن صاحب الكبيرة كافر، و ذهبت المرجئة إلى أنه مؤمن، و ذهب الحسن البصري إلى أنه ليس بمؤمن و لا كافر و إنما يكون منافقاً، و إلى هذا ذهب عمرو بن عبيد، و كان من أصحابه. و ذهب و اصل بن عطاء إلى أن صاحب الكبيرة لا يكون مؤمناً و لا كافراً و لا منافقاً بل يكون فاسقاً، و هذا المذهب أخذه عن أبي هاشم ... و اعلم أن هذه مسألة شرعية لا مجال للعقل فيها لأنها كلام في مقادير الثواب و العقاب، و هذا لا يعلم عقلاً.^{۲۳}

- یکی از اختلاف نظرهای مبنایی این کتاب با کتاب های دیگر عبدالجبار، مسئله اثبات و جوب امامت است. به باور مولف این کتاب، زمین نمی تواند از امام خالی باشد:

اعلم أن من مذهبنا أن الزمان لا يخلو عن إمام، و لسنا نعني به أنه لا بد من إمام متصرف فالمعلوم أنه ليس، و إنما المراد به ليس يجوز خلو الزمان ممن يصلح للإمامة.^{۲۴}

حال آنکه همین نظر را قاضی عبدالجبار در المعنی نقد کرده است:

زعم بعضهم أنه لولا الإمام، لما قامت السموات و الأرض و لما صح من العبد الفعل، فليس يخلو هذا القائل: من أن يريد أنه تعالى، لمكانه، أو لأن في المعلوم أنه يخلقه، و يخلق الأنبياء، إمامها. فإن يكن هذا مراده، فليس للإمامة تعلق بالتمكين، لأنه كان يجوز أن يخلقها و يقيمها مع فقد الإمام ... و إن أراد أن السموات و الأرضين لا يصح أن يقوما إلا بإمام، فليس يخلو: أن يريد أنه يقيمهما، و هذا هو الذي قدمناه، و لا فرق بينه و بين من قال: هو الذي يخلقهما، و قد علمنا من حال الأئمة و الأنبياء خلاف ذلك. فإذا لم يصح هذا الوجه فمن أين صحة قيامهما بالإمام، و المعلوم أنه تعالى قادر على ذلك، و لا حاجة بهما إلى وجود الإمام، و لا إلى كونه إماماً.^{۲۵}

- یکی از بنیادی ترین موارد تعارض میان این کتاب و دیگر کتاب های قاضی، مسئله تعیین امام پس از پیامبر ﷺ است. مولف این کتاب قائل است که امام بلا فصل پس از پیامبر، امیرالمومنین علی علیه السلام و پس از او، امام حسن علیه السلام و پس از ایشان، امام حسین علیه السلام و آن گاه زید بن علی علیه السلام است:

اعلم أن مذهبنا، أن الإمام بعد النبي ﷺ، علی بن أبي طالب، ثم الحسين ثم الحسن، ثم زید بن علی، ثم من سار بسيرتهم.^{۲۶}

اما مؤلف کتاب المعنی، امام بلا فصل پیامبر را ابوبکر می نامد و هر شبهه ای را در این زمینه

نقد می کند.^{۲۷}

۵. **تقابل مؤلف با معتزله؛** از مواردی که در درستی انتساب این کتاب به قاضی عبدالجبار تردیدها را جدی می سازد، آن است که مؤلف خود را از معتزله نمی شمارد، بلکه حتی گاه نظر خود را در مقابل نظر معتزله بیان می دارد:

– الکلام فی طرق الإمامة. فقد اختلف فيه، فعندنا: أنه النص في الأئمة الثلاثة و الدعوة و الخروج في الباقي، و عند المعتزلة: أنه العقد و الاختيار و إليه ذهب المجبرة.^{۲۸}

– ما إذا أردت هذه المقالات، فإن الذي يشتهه الحال فيه ليس إلا مقالة المعتزلة، و ما عداها فظاهر السقوط. و إذا أردت إفساد مقالتهم فلک فيه طريقان: أحدهما: هو أن تطالبهم بتصحيح ذلك و تفسد عليهم ما يحتجون به. و الثاني: هو أن تبدأ بالدلالة على فساد مقالتهم... و إذا أردت ابتداء الدلالة على فساد مذهبهم، فالأصل فيه أن تقول...^{۲۹}

– قد اعترضت المعتزلة على الذي اخترناه من وجوه تقدم بعضها و لم يتقدم البعض.^{۳۰}

– اعلم أن مذهبنا، أن الإمام بعد النبي ﷺ، علي بن أبي طالب، ثم الحسين ثم الحسن، ثم زيد بن علي، ثم من سار بسيرتهم. و عند المعتزلة، أن الإمام بعد رسول الله ﷺ أبو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم علي ؑ، ثم من اختارته الأمة.^{۳۱}

۶. **ناسازگاری شیوه نگارش کتاب و ادبیات آن با دیگر کتاب های قاضی عبدالجبار؛** گرچه عبدالکریم عثمان، خود بر این امر آگاه شده است، اما در پی توجیه آن بر آمده است:

و تمتاز عبارة هذا الكتاب بالوضوح و السهولة، على عكس عبارة «المغنى»، و لعل

ذلك لأنه أملاه بعد بدئه في «المغنى»، و كان يلقيه في دروس يحضرها العامة و

الخاصة، فأراد أن يبسط قواعد الاعتزال و يبسط تناولها و نشرها.^{۳۲}

با توجه به مطالب پیش گفته برمی آید که افزون بر اینکه این کتاب نمی تواند نگاشته قاضی

عبدالجبار باشد، نیز نمی تواند از امالی او به شمار آید؛ زیرا:

۱. شخص کاتب تنها به یادداشت گفته های مؤلف بسنده می کند؛ حال آنکه در این کتاب، تنها

اندکی از مطالب به قاضی نسبت داده شده است.

۲. این کتاب پس از وفات قاضی نوشته شده است. از این رو، مؤلف از قاضی به «قاضی القضاة

رحمه الله»،^{۳۳} «انه رحمه الله»،^{۳۴} «على ما ذكره رحمه الله في المغنى»،^{۳۵} «قال رحمه الله»،^{۳۶} «منه رحمه الله»،^{۳۷} «سأل رحمه الله»،^{۳۸} «ذكر رحمه الله»^{۳۹} و... یاد می کند. بنا بر آنچه گذشت این کتاب شرحی است آزاد بر کتاب قاضی عبدالجبار با عنوان الاصول الخمسة یا شرح الاصول الخمسة که پس از وفات قاضی نوشته شده است. نیز مؤلف گاه مطالب قاضی را شرح و گاه آنها را نقد می کند.

کتاب شرح الاصول الخمسة از منابع کلام زیدی است؛ گرچه متکلمان زیدی به عدل قائل اند و در بخشی از اصول با معتزله هم رأی هستند، ولی در برخی اصول نیز همچون مسئله امامت و منزله بین المنزلتین از آنها ممتازند؛ چنان که در این کتاب، به آنها اشاره شده است. از این رو، اگر کسی اعتزال را به معنای عام آن - یعنی قایلان به عدل و عقل گرایان - بگیرد، می تواند از آثار زیدیه و بخشی از شیعیان امامی - همچون آثار سید مرتضی - به عنوان آثار معتزله استناد کند، اما اگر مراد از معتزله فرقه خاصی از فرقه های کلامی اهل سنت باشد، دیگر نمی توان کتاب شرح الاصول الخمسة را کتاب های مشابه آن را از منابع معتزله به شمار آورد.

مؤلف کتاب

این کتاب، از نگاهشته های قوام الدین مانکدیم احمد بن ابی الحسین بن ابی هاشم زیدی در گذشته پس از ۴۲۰ ه. ق است. از او گاه به نام مانکدیم^{۴۰} و گاه به نام ششیدیو و گاه به نام السید الامام نوام الدین مانکدیم و گاه به نام المستظهر بالله یاد شده است. مانکدیم نزد امام مؤیدالدین بالله ابی الحسین هارونی متوفی ۴۱۱ ه. ق شاگردی کرد و از عالمان طراز اول زیدی به شمار می آمد. او از نوادگان عمر الاشرف، از فرزندان امام سجاد علیه السلام است. جنداری درباره او می گوید: «الامام المستظهر بالله و يعرف بمانکدیم معناه وجه القمر لحسن وجهه من ذرية عمر الاشرف لا من ذرية زيد بن علي بن الحسين و هو امام المتكلمين و رئيس المخلصين و عدتهم عدة في الائمة المهدي و اهمله آخرون اخذ على المويد بالله و كان من اصحابه و هو الذي صلى على المويد يوم مات، توفي بالري نيف و عشرون و اربعمائة». ^{۴۱} از او کتابی جز شرح اصول الخمسة ثبت نشده است. اما این کتاب، مورد استناد و استفاده عالمان زیدی بوده است

همه آنها این کتاب را به مانکدیم نسبت داده‌اند:

۱. عبد الله بن محمد بن أبي القاسم الزيدى معروف به النجری (متوفای ۸۷۷ ه. ق) مطلب زیر را از شرح الاصول الخمسة مانکدیم نقل می‌کند: «قال النجری: و إلى هذا أشار السيد مانکدیم فی شرح الاصول حيث قال: و لا خلاف فیمن مات حتف أنفه أو قیل أنه مات بأجله، لأن الأجل هو وقت الموت و هما جميعا قد ماتا وقت موتهما، وإنما الخلاف فی المقتول لو لم یقتل كيف یكون حاله فی الحياة و الموت. انتهى.»^{۴۲} عین این مطلب در شرح الاصول الخمسة چاپ شده وجود دارد.^{۴۳}

۲. احمد بن محمد بن صلاح الشرفی القاسمی (متوفای ۱۰۵۵ ه. ق) از عالمان زیدی در موارد بسیاری از کتاب عدة الاکیاس، از کتاب شرح الاصول الخمسة مانکدیم مطالبی نقل می‌کند.^{۴۴}

۳. همچنین ایشان در کتاب شرح الاساس الکبیر، موارد فراوانی از کلام مانکدیم را از کتاب شرح الاصول الخمسة نقل می‌کند که با کتاب فعلی برابری دارد.^{۴۵}

۴. علی بن عبد الله بن القاسم الشہاری الصنعانی (متوفای ۱۱۹۰ ه. ق) در کتاب بلوغ الارب می‌گوید: «الإمام العظیم و العالم الخطیر، المجتهد الفاضل، مصنف کتاب شرح الاصول مانکدیم، المعروف بابن الأعرابی القزوينی الخارج بلنجا بعد المؤید بالله.»^{۴۶}

۵. سید احمد حسینی اشکوری در مؤلفات الزیدیه در معرفی کتاب شرح الاصول الخمسة عبارات‌هایی دارد که تنها با کتاب پیش‌گفته برابر است. او می‌گوید: شرح الاصول الخمسة تألیف قوام‌الدین مانکدیم احمد بن ابی‌الحسین بن ابی‌هاشم المعروف بششدیو. اوله: قال قاضی القضاة أبو الحسن عبد الجبار بن أحمد رحمه الله فی الشرح لسؤال الاصول الخمسة...
مکتبة الجامع الکبیر (۵۹۹-۶۰۲ و ۶۸۸ ه. ق) کلها نسخ نفیسة ممتازة.^{۴۷}

از آنچه گذشت معلوم مشخص می‌شود:

کتاب شرح الاصول الخمسة نوشته قوام‌الدین مانکدیم از اعلام زیدی است و این کتاب سال‌های متمادی مورد توجه و استفاده علمای زیدی بود که متأسفانه با سهوی که از سوی محقق کتاب صورت گرفته به قاضی عبد الجبار نسبت داده شده است.

پي نوشتها

١. «رامايه كثير: كالمفتي، والفعل و الفاعل، و كتاب المبسوط، و كتاب المحيط، و كتاب الحكمة و الحكيم و شرح الاصول الخمسة»، الامام المهدي احمد بن يحيى ابن مرتضى، المنية و الامل، تحقيق سامي نشار و عصام الدين محمد، ص ٩٥.
٢. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، تحقيق: عبدالكريم عثمان، مقدمه، ص ٢٧.
٣. همان، ص ٢٨.
٤. همان، مقدمه، ص ٢٨.
٥. الامام المهدي احمد بن يحيى ابن مرتضى، المنية و الامل، تحقيق: سامي نشار و عصام الدين محمد، ص ٨٨.
٦. فزاد سزگين، تاريخ التراث العربي، ترجمة محمود فهمي حجازي، ج ٤، ص ٨٣.
٧. القاسم بن ابراهيم الرسي، مؤسسة الامام زيد بن علي، مجموع كتب و رسائل، مجد الدين مويدي، ج ١، ص ٦٤٩-٦٤٧.
٨. ابن مرتضى، الامام المهدي احمد بن يحيى، شرح الازهار احمد المرتضى، مقدمه، ج ١، ص ٢٢.
٩. در مقدمه كتاب الاصول الخمسة دو نسخه از كتاب خانه الجامع الكبير يمن معرفي شده است كه هر دو اين كتاب را به عنوان الاصول الخمسة ثبت کرده اند. ر.ك: ص ٣٧.
١٠. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، تصحيح: سمير مصطفى رباب، ص ١١٤.
١١. همان، ص ١١٧.
١٢. همان، ص ١٨٨.
١٣. همان، ص ٢٠٧.
١٤. همان، ص ٢١٨.
١٥. همان، ص ٢٤٠.
١٦. همان، ص ٢٥٦.
١٧. همان، ص ٥٨.
١٨. همان، ص ٧٦.
١٩. همان، ص ٢٠٨.
٢٠. همان، ص ٣٣.
٢١. همان، ص ٧٦.
٢٢. قال واصل بن عطاء: انا لا اقول، ان صاحب الكبيرة مؤمن مطلقا، ولا كافر مطلقا، بل هو في منزلة بين المنزلتين،

- ر.ک: الامام المهدي أحمد بن يحيى ابن مرتضى، المنية و الامل، ص ۸
۲۳. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، ص ۸۶، [سمير مصطفى].
۲۴. همان، ص ۵۱۴.
۲۵. المعنى، ج ۲۰، ص ۱۸.
۲۶. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، ص ۵۱۴، [سمير مصطفى].
۲۷. المعنى، ج ۲۰، ص ۲۷۴.
۲۸. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، ص ۵۱۱.
۲۹. همان، ص ۵۱۲.
۳۰. همان، ص ۵۱۳.
۳۱. همان، ص ۵۱۴.
۳۲. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، مقدمه، ص ۳۱، [عبدالکریم عثمان].
۳۳. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، ص ۲۴۰، [سمير مصطفى].
۳۴. همان، ص ۳۷، ۴۲، ۵۷، ۷۷، ۷۹ و....
۳۵. همان، ص ۷۶.
۳۶. همان، ص ۹۲.
۳۷. همان، ص ۴۹.
۳۸. همان، ص ۴۵، ص ۴۶۴.
۳۹. همان، ص ۳۶۵، ص ۳۸۴، ص ۴۳۷، ص ۴۷۸ و....
۴۰. سيد علي خان مدني در الدرجات الرفيعة گفته است: و مانكديم لفظه فارسيه، معناها خد القمر أو قمرى الخد و هي مركبة من مانك و ديم فالمانك بفتح الميم رسكون النون بعد الالف، وكاف فارسيه و هو القمر و قبل الشمس، و الارل اصح، و الديم بكسر الدال و سكون الياء المثناة من تحت، على وزن جيم، هو الخد. فاعلم فقلما عرف احد معنى ذلك، ولقد سألت هذه اللفظة جماعة من الفرس فلم يعلموه حتى وقفت عليه في كتاب من كتب اللغة الفارسية واللغة اعلم. علامه قزوینی (میرزا محمد خان) در حاشیه همین مورد از نسخه خطی متعلق به دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی نسبت به بیان لفظ منکدیم گفته: منکدیم = مانک یعنی ماه و دیم یعنی روی؛ یعنی ماه روی: سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب الکلام یجر الکلام (جلد اول، ص ۴۵) گفته است: از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است، یعنی ماهرو؛ مانک به معنی ماه، و دیم به معنی رو. مصحح چاپ کتاب مذکور، یحیی ابوطالبی اراکی در ذیل همین صفحه گفته است: این دو کلمه، به ظاهر از لغات فرس قدیم است، و فعلاً متروک شده (صفحه

- ٤١٨) است، ولي كلمة "ديم" فعلاهم در شهر اراك و ساوه معمول و متعارف است؛ مثلامی گویند به اطفال برود دست رديمت رابشوی؛ یعنی دست و رویت رابشوی. فهرست متعجب الدين، تعليقات، ص ٤١٧.
٤١. تراجم الرجال المذكورة في شرح الأزهار، الجنداري، مكتبة غمضان صنعاء يمن، ص ٣.
٤٢. احمد بن محمد بن صلاح شرفي، شرح الاساس الكبير، تحقيق: دكتور احمد عارف، ج ٢، ص ٢٠٩.
٤٢. قوام الدين مانكديم، شرح الاصول الخمسة، ص ٥٣٠.
٤٤. برای نمونه، احمد بن محمد بن صلاح شرفي، عدة الاكياس في شرح معاني الاساس، ج ١، ص ٦٢ و ٦٣ و ١٤٥ و ٢٩١؛ ج ٢، ص ١٢٩ و ٢٩٣ و ٣١٨.
٤٥. برای نمونه، احمد بن محمد بن صلاح شرفي، شرح الاساس الكبير، ج ١، ص ١٨٩، ٤٣٦، ٢٤٥؛ ج ٢ ص ٢٠٩، ٣١٠، ٣٢٢.
٤٦. علي بن عبد الله بن القاسم شهابي صنعاني، بلوغ الارب و كتوز الذهب في معرفة المذهب، تحقيق: عبد الله احمد الحوثي، ص ٣١٠.
٤٧. سيد احمد حسيني اشكوري، مولفات الزيدية، ج ٢، ص ١٣٦.

منابع

١. ابن مرتضى، الامام المهدي أحمد بن يحيى، المنية و الامل، اسكندريه، دار المطبوعات الجامعية، تحقيق: سامي نشار وعصام الدين محمد، ١٩٧٢ م.
٢. —، شرح الازهار احمد المرتضى، مكتبة غمضان، صنعاء، اليمن، مع حواشي علامه مطهر ابن يحيى بن حسن الكحلاني.
٣. حسيني اشكوري، سيد احمد، مولفات الزيدية، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.
٤. سزگين، فواد، تاريخ التراث العربي، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ترجمه محمود فهمي حجازي، ١٤١٢ هـ.ق.
٥. شرفي، احمد بن محمد بن صلاح، شرح الاساس الكبير، صنعاء، دار الحكمة اليمانية، چاپ اول، تحقيق: دكتور احمد عارف، ١٤١١ هـ.ق.
٦. —، عدة الاكياس في شرح معاني الاساس، صنعاء، دار الحكمة اليمانية، ١٤١٥ هـ.ق.
٧. شهاري صنعاني، علي بن عبد الله بن القاسم، بلوغ الارب و كنوز الذهب في معرفة المذهب، عمان، مؤسسة الامام زيد بن علي، طبع اولي، تحقيق: عبد الله احمد الحوثي، ١٤٢٣ هـ.ق.
٨. عبد الجبار بن احمد، قاضي، الاصول الخمسة، مطبوعات جامعة الكويت، تحقيق و مقدمه: دكتور فيصل بدير عون، ١٩٩٨ م.
٩. —، المفنى في ابواب التوحيد و العدل، قاهره، الدار المصرية، تحقيق: الاب جورج قنواتي، ١٩٦٥-١٩٦٢ م.
١٠. مانكديم، قوام الدين، شرح الاصول الخمسة، بيروت، دار احياء التراث العربي، طبع اولي، تصحيح: سمير مصطفى رباب، ١٤٢٢ هـ.ق.
١١. —، شرح الاصول الخمسة، قاهره، مكتبة وهبة، الطبعة الثانية، تصحيح و تحقيق: عبد الكريم عثمان، ١٤٠٨ هـ.ق / ١٩٨٨ م.
١٢. محدث الأرموي، سيد جلال الدين، فهرست منتجب الدين، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٣٦٦ ش.
١٣. مؤسسة الامام زيد بن علي، مجموع كتب و رسائل القاسم بن ابراهيم الرسي، صنعاء، اليمن، تحقيق: مجدل الدين مويدي، ١٤٢١ هـ.ق.